

تحلیل کارکرد معنایی تفاوت الفاظ در داستان حضرت موسی (ع) در قرآن کریم

محمد اکبر میربلوچ^١ (کارشناسی ارشد رشته علوم قرآن و حدیث، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران)
ولی اله حسومی^٢ (دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه میبد، میبد، ایران)
هادی زینی ملک آباد^٣ (استادیار، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران)

DOI: [10.22034/jilr.2025.140865.1145](https://doi.org/10.22034/jilr.2025.140865.1145)

تاریخ الوصول: ٢٠٢٤/٠٣/٠٤

صفحات: ٧٧-١٠١

تاریخ دریافت: ١٤٠٢/١٢/١٤

تاریخ القبول: ٢٠٢٥/٠٣/١١

تاریخ پذیرش: ١٤٠٣/١٢/٢١

چکیده

قرآن کریم برای هدایت کردن انسان‌ها از روش‌های متعددی استفاده کرده است، از میان این روش‌ها نقل داستان انبیا و پیروان آنها از جذابیت خاصی برای هدایت برخوردار است. داستان حضرت موسی (ع) که در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفته، از جمله داستان‌های پر تکرار قرآن کریم است. بدین صورت که گاهی بخشی از داستان در چندین سوره، با الفاظ متفاوت آمده است که به ظاهر تکرار؛ اما هر لفظ و جمله آن برای بیان نکته‌ای آمده است و عناصر یک صحنه از داستان با هم تفاوت‌های معنایی دارند. نتایج این پژوهش با روش توصیفی تحلیلی نشان می‌دهد که علت اصلی اختلاف الفاظ داستان بستگی به بافت و غرض سوره‌ای دارد که صحنه‌ای از داستان در آن سوره نقل شده است. مثلاً در سوره طه بحث تجلی سایه عطوفت و مهربانی خداوند بر وادی مقدس و حضرت موسی است؛ لذا بحث فرار حضرت موسی به عقب هنگام دیدن اژدها در این سوره نیامده است یا در سوره بقره که محل بیان نعمت‌های الهی بر بشریت است نوع خطاب خداوند به بنی اسرائیل در این سوره با دیگر سوره‌ها متفاوت است؛ لذا آوردن یک صحنه از داستان در چندین جا از قرآن تکرار نیست؛ بلکه برای بیان نوع جدیدی از اسلوب قرآنی است و هدف تازه را دنبال می‌کند.

کلید واژه: داستان حضرت موسی، قرآن، تفاوت تعبیر، تشابه لفظی

^١ پست الکترونیک: m.mirbaloch1370@gmail.com

^٢ نویسنده مسؤول؛ پست الکترونیک: hasoomi@meybod.ac.ir

^٣ پست الکترونیک: zeini@theo.usb.ac.ir

تحليل الوظيفة الدلالية لاختلافات الكلمات في قصة النبي موسى (ع) في القرآن

الملخص

لقد استخدم القرآن الكريم العديد من الأساليب لإرشاد الناس، ومن هذه الأساليب أن قصة الأنبياء وأتباعهم لها جاذبية خاصة للهداية. تعتبر قصة النبي موسى (ع) التي يتناولها هذا البحث من أكثر القصص تكراراً في القرآن الكريم.. وبهذه الطريقة، يُذكر أحياناً جزء من القصة في عدة سور، بكلمات مختلفة، مما يبدو وكأنه تكرار؛ لكن كل كلمة وكل جملة تهدف إلى التعبير عن نقطة ما، وعناصر مشهد القصة لها معاني مختلفة. وتظهر نتائج هذا البحث باستخدام المنهج الوصفي التحليلي أن السبب الرئيسي لاختلاف ألفاظ القصة يعتمد على سياق وهدف السورة التي روى فيها مشهد من القصة. فمثلاً في سورة طه يدور الحديث عن ظهور رحمة الله وإحسانه على الوادي المقدس والنبي موسى؛ ولذلك فإن الحديث عن النبي موسى وهو يتراجع عندما رأى التين لم يرد في هذه السورة، ولا في سورة البقرة، وهي موضع نعمة الله على البشرية، ونوع خطاب الله لبني إسرائيل في هذه السورة. يختلف عن سائر السور . ولذلك فإن إحضار مشهد من القصة في عدة مواضع من القرآن ليس تكراراً؛ بل هو للتعبير عن نوع جديد من الأسلوب القرآني ويسعى إلى هدف جديد.

الكلمات المفتاحية: قصة النبي موسى، القرآن، اختلاف التأويل، التشابه اللفظي

مقدمه

قرآن کریم تاریخ امت‌های گذشته را در سوره‌های مختلف به تصویر کشیده است از بدو خلقت انسان تا داستان حضرت رسول اکرم (ص) که آخرین پیامبران است؛ ولی در بسیاری از موارد فقط اسم بعضی از پیامبران را ذکر کرده است و در جای دیگر، داستان پیامبر دیگری را با تفصیل بیشتری بیان می‌کند. داستان حضرت موسی (ع) در قرآن به تفصیل آمده است؛ از نحوه ولادت، پرورش در قصر فرعون و فرار به سوی مدین از ترس فرعونیان، ده سال زندگی در مدین، ازدواج با دختر حضرت شعیب، مبعوث شدن به پیامبری و مواجهه با فرعون و نجات بنی اسرائیل.

بیان مسأله

از آنجاکه گاهی یک قسمت از داستان حضرت موسی در چندین سوره مختلف و با الفاظ متفاوت بیان شده است حجم زیادی از آیات متشابه لفظی قرآن را به خود اختصاص داده است. به عنوان مثال در سوره بقره آیاتی که خطاب به بنی اسرائیل و برای سرزنش آنها است، تشابه زیادی با هم دارند؛ یا آیات سوره اعراف که مواجهه موسی با فرعون را به تصویر کشیده است، شبیه به هم هستند. در سوره قصص ابتدای ولادت حضرت موسی مفصل بیان می‌شود و در ادامه نحوه پرورش وی در قصر فرعون و در ادامه داستان، دلیل اخراج موسی از مصر و رفتن به سوی مدین و ازدواج با دختر شعیب و بعثت موسوی بیان می‌شود. این مضامین در سوره طه با تقدیم و تأخیر آمده‌اند؛ ولی در سوره قصص به ترتیب ذکر شده‌اند. داستان حضرت موسی (ع) علاوه بر این، در سوره مختلف علی‌رغم تشابه لفظی، تفاوت‌هایی از نوع حذف و اضافه، تقدیم و تأخیر، تبدیل و تغییر کلمات دارد. تحلیل علت این تفاوت‌ها مسأله‌ای نوشتار حاضر است و پاسخ به سؤالات زیر دنبال می‌شود:

سؤالات تحقیق

۱. داستان حضرت موسی (ع) در قرآن چگونه طرح شده است؟
 ۲. کارکرد معنایی تغییر الفاظ در مواردی که داستان تکرار شده است چیست؟
- جهت پاسخ به سؤالات فوق، در این نوشتار ماجرای حضرت موسی به ترتیب زمانی از آغاز تولد و آیات مطابق این سیر زمانی بررسی شده‌اند. توجه به ترتیب زمانی در داستان‌های قرآنی می‌تواند به روشن شدن زوایای مختلف آن داستان‌ها کمک کند.

پیشینه تحقیق

تا آنجایی که نگارنده بررسی کرده است نوشته مستقلی که آیات مربوط به داستان حضرت موسی را به این ترتیب و به طور مستقل و جداگانه مورد بررسی قرار داده و در یک عنوان گنجانده باشد

یافت نشد؛ بلکه هر نویسنده‌ای در مقامی به بعضی از آیات اشاره داشته است. برخی نیز با رویکردهای متفاوت به بررسی داستان حضرت موسی (ع) پرداخته‌اند از جمله: رؤیا مقصودی (۱۳۹۲) در پایان‌نامه «شبهات‌ها و تفاوت‌های داستان حضرت موسی در سوره‌های قصص و طه» به بررسی این داستان در این دو سوره پرداخته و معتقد است یکسان بودن حوادث و شخصیت داستان به‌گونه‌ای روایت شده که گویا دو داستان مجزا هستند و این خود از وجوه اعجاز قرآن است و به این نتیجه رسیده است که حوادث و دیگر عناصر داستان متأثر از بافت و غرض هر سوره هستند. پایان‌نامه «آیات متشابه لفظی در داستان حضرت موسی» نوشته‌ی کلثوم افضلی (۱۳۹۴) در این اثر به بررسی آیات متشابه لفظی پرداخته شده است به‌خصوص آیاتی که نقش واژگان در آنها پررنگ‌تر است و یافتن حکمت تفاوت تعبیر در آیات متشابه مدنظر بوده است که از جهت روش و همچنین تحلیل‌ها با نوشتار حاضر متفاوت است. اما نوشتار حاضر با تمرکز بر سیر زمانی داستان حضرت موسی (ع) به دنبال آن است که تفاوت تعبیر قرآن در این داستان را متناسب با زمان و شرایط داستان و ارتباط آن با مضمون کلی سوره، مورد تحلیل قرار دهد.

چارچوب نظری

مفهوم لغوی و اصطلاحی متشابه

لغت‌شناسان می‌گویند شبه در اصل بر چیزی اطلاق می‌شود که از نظر شکل، رنگ و یا اوصاف شبیه چیز دیگری باشد تا آنجا که در تشخیص مانعی ایجاد کند. (ابن فارس، ۱۳۹۹: ۳/ ۱۴۳) در قرآن کریم آیاتی وجود دارد که مضمونی تقریباً واحد و تعبیراتی شبیه یکدیگر را دارا هستند؛ ولی برخی کلمات آنها با هم تفاوت دارد از جمله تفاوت‌ها می‌توان به تغییر و تبدیل کلمات حذف و اضافه تقدیم و تأخیر اشاره کرد به این دسته از آیات متشابه می‌گویند. متشابه در معنای کلی برای دو مدلول - معنوی و لفظی - به کار می‌رود.

متشابه معنوی: که معنای ظاهر منظور نیست این نوع متشابه در برابر محکم به کار می‌رود چنانچه در سوره آل عمران آیات قرآن به دودسته تقسیم شده‌اند آیات متشابه و محکم. متشابه لفظی (ظاهری): در تعدادی از آیات قرآن الفاظ مشابه به‌گونه‌ای به کار رفته‌اند که در ظاهر به هم شبیه هستند؛ ولی اهداف متفاوتی را دنبال می‌کنند و تفاوت‌هایی را با یکدیگر دارند. در آیاتی از قرآن کریم برای بیان موضوع و یا موضوعاتی از الفاظ شبیه به هم استفاده شده و در این آیات تفاوت‌هایی مانند معرفه و نکره زیادت و نقصان، تفاوت در به‌کارگیری حرف جر، تقدیم و تأخیر، مجمل و مفصل وجود دارد.

آیات متشابه لفظی بر اساس شباهت و تفاوت به دودسته تقسیم می‌شوند: الف: مشابه تام یا تکرار که بر دو قسم است: ۱- تکرار لفظ با کلمه مترادف: در تکرار لفظی گاهی یک کلمه را با

آوردن مترادف آن تکرار می‌کنند مانند: ضَيِّقًا حَرَجًا و غرابیب سود ۲- تکرار با ذکر عین لفظ اول: این نوع تکرار در اسم، فعل، و حرف و جمله می‌آید. مانند: قواریرا قواریرا. فمهل الکافرین امهلهم رویداً. فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا. (سیوطی، ۱۳۸۷: ۲/ ۲۳۸) در قرآن کریم آیاتی هستند که بدون هیچ تفاوتی تکرار شده‌اند، تکرار آنها نه تنها از فصاحت کلام نکاسته است؛ بلکه فصیح بودن آن را ثابت کرده؛ زیرا تکراری مذموم است که بدون فایده باشد؛ ولی در قرآن کریم هیچ تکراری بدون فایده نیست نمونه‌های تشابه تام آیه بسم الله الرحمن الرحیم یا آیه سوره ۱۳۴ و ۱۴۱ بقره. ب: تشابه ناقص: آیاتی از قرآن کریم هستند که به هم شبیه هستند؛ ولی تفاوت‌های اندکی با یکدیگر دارند که این تفاوت‌ها گاهی با ابدال حروف یا ابدال کلمات، تقدیم و تأخیر، تفاوت در تأکید یا تفاوت در اعراب هستند. (زرکشی، ۱۳۷۶: ۱۴۵)

تحلیل داستان حضرت موسی (ع) در قرآن کریم

بحث داستان حضرت موسی علیه السلام در قرآن کریم هم در سوره‌های مکی و هم در سوره‌های مدنی مطرح شده است. حضرت موسی (ع) از جمله پیامبرانی است که به سوی بنی اسرائیل فرستاده شده است و داستان او از طولانی‌ترین داستان‌های سراسر قرآن است. این داستان به صورت مفصل تنها در ده جای قرآن و در ده سوره ذکر شده است. البته در سی و چهار سوره از سوره‌های قرآن کریم به نحوی از ماجرای حضرت موسی و فرعون سخن به میان آمده است. از آنجاکه داستان در پنج سوره قصص، شعرا، اعراف، بقره، طه از شرح و بسط بیشتری برخوردار است، تحلیلی آیات متشابه داستان مطابق همین ترتیب مورد بررسی قرار می‌گیرند. اکثر متشابهات داستان در سوره نمل و قصص هستند البته سوره قصص از تفصیل بیشتری برخوردار است و در مقام خوف و ترس نازل شده است؛ ولی سوره نمل مقام تکریم حضرت موسی و بشارت برای او هست؛ به خاطر همین رویکرد دو سوره است که تعبیر آن دو از یک صحنه مختلف شده‌اند. تنها در سوره قصص به اکثر زوایای زندگی حضرت موسی از تولد، کودکی، جوانی، ازدواج نبوت و دعوت به یکتاپرستی توجه شده است. لذا سیر داستان از این سوره دنبال می‌شود.

بخش‌های داستان حضرت موسی (ع) در سوره قصص

تنها در این سوره هست که از بخش نخست داستان - یعنی تولد حضرت موسی سخن- به میان آمده است (نک: قصص ۴) این سوره مکی است. زمانی نازل شده است که مسلمانان در مکه گروه اندک و ضعیفی بودند. ولی مشرکان صاحبان قدرت و جاه و مقام و منزلت بودند. این سوره نازل گردید تا معیارها و مقیاس‌های حقیقی برای نیروها و ارزش‌ها مثل جوانمردی، پیشوای حق و باطل و... را مشخص و معین کند. (المخلص، ۱۳۹۳: ۳۷۷/۴)

داستان در این سوره سه بخش را شامل می‌شود:

- ۱- تولّد موسی علیه السلام
- ۲- جوانمردی حضرت موسی و فرزاندی که خدا به او داد.
- ۳- فریاد زدن او از سوی یزدان، و موظّف کردن او به رسالت آسمان.

در ادامه از رویاروی شدن با فرعون و درباریان سخن می‌رود، و بیان می‌شود که چگونه موسی و هارون را تکذیب کردند، و سرانجام چه شد. سرانجام غرق شدن است که تند و سریع و مختصر بیان می‌شود. فرعون تمام تدابیر را کرد تا حضرت موسی زنده نماند تا آنجا که دایگانی را بر سر زنان حامله گمارد تا وقت وضع حمل آن‌ها را زیر نظر بگیرند که اگر پسری به دنیا آوردند فوراً کشته شود. (ابن کثیر، ۱۴۲۳: ۳۱۰) اما خداوند به مادر پریشان و هراسان الهام می‌کند که چگونه عمل بکند (قصص: ۷) این صحنه نخستین داستان، صحنه مادر پریشانی است که پیام اطمینان‌بخش را دریافت کرده و به او وعده بازگرداندن پسرش داده می‌شود. (ابن کثیر، ۱۴۲۳: ۳۱۲) در صحنه دوم (فَالْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ) (قصص: ۸) این دست قدرت خدا است که پسر بچه را به دست آنها رسانده و سپس (نک: قصص: ۹) با مداخله همسر فرعون زنده می‌ماند. تعبیر قرآنی: ﴿وَأَصْبَحَ فُؤَادُ أُمِّ مُوسَى فَارِعًا﴾ (قصص: ۱۰) دل مادر مسکین را به شکل زنده‌ای برای ما به تصویر می‌کشد؛ یعنی دل مادر حضرت موسی از تمام امور دنیوی خالی شد و تنها به فکر فرزند خود بود. (ابن کثیر، ۱۴۲۳: ۳۱۰) به عبارتی دیگر دل مادر حضرت موسی به وسیله وحی الهی آرام گرفت و دیگر خوف و ترسی نداشت (طباطبائی، ۱۳۹۰: ۵/۱۶) در ادامه داستان با عدم پذیرش دیگران سرانجام مادر حضرت موسی، با عنوان دایه‌ای مهربان به موسی می‌رسد (قصص: ۱۲ و ۱۳) بازگرداندن حضرت موسی به مادرش، در سوره قصص با تعبیر قَرَدَدْنَاهُ و در سوره طه فَرَجَعْنَاهُ آمده، که هر چند از نظر معنای یکی هستند؛ ولی کلمه «رجع» ثقیل است؛ لذا فتحه کاف خطاب مناسب با آن است؛ اما کلمه الرد خفیف است و ضمه هاء ضمیر مناسب با آن است. (سنیکی زین الدین ۱۴۰۳: ۳۶۴/۱) و نکته دوم آن است که ﴿قَرَدَدْنَاهُ﴾ مناسب با آیه قبل ﴿إِنَّا رَادُوهُ إِلَيْكَ﴾ آمده است.

صحنه دوم بلافاصله زمانی است که موسی رشد پیدا کرده و قد کشیده است و خدا بدو دانش و فرزاندی بخشیده است (قصص: ۱۴) داستان با کمک‌خواهی فردی بر علیه قبطی و کشتن قبطی توسط موسی (ع) ادامه می‌یابد (قصص: ۵) موسی ع از کشتن قبطی پشیمان است و به درگاه خداوند طلب بخشش می‌کند (قصص: ۱۶) احوال موسی با عبارت ﴿فَأَصْبَحَ فِي الْمَدِينَةِ خَائِفًا يَتَرَقَّبُ﴾ به خصوص واژه «یترقب» (یعنی می‌پایید و انتظار می‌کشید)، به تصویر می‌کشد که ترسان و هراسان است و هر لحظه‌ای انتظار شر و بلا را می‌کشد.

در ادامه ناگهان سر و کله مرد اسرائیلی دیروزی پیدا می‌شود و موسی به سمت او حمله می‌کند (قصص: ۱۹) شیوه مخاطب قرار دادن و موضوع خطاب موسی (ع) نشان می‌دهد موسی در آن زمان جزو مردان و اطرافیان فرعون نبوده است: ﴿وَجَاءَ رَجُلٌ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ يَسْعَى قَالَ يَا مُوسَى إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ إِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ﴾ (قصص: ۲۰) با پیام خیرخواهی آن فرد، موسی از شهر خارج شد، و داستان با رویارویی با شعیب و دخترانش ادامه پیدا می‌کند (قصص: ۲۲، ۲۴) سرآغاز سخنان شعیب با «لَا تَخَفْ» و علت نترسیدن با عبارت ﴿جَنُوتُ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ (قصص: ۲۵) به موسی اطمینان و آرامش می‌دهد و این بخش از داستان با ازدواج موسی با یکی از دختران شعیب و تعهد خدمت ده ساله او به پایان می‌رسد.

بخش بعثت حضرت موسی: پس از پایان تعهد و حرکت موسی از مدین به مصر با آیه ﴿فَلَمَّا قَضَى مُوسَى الْأَجَلَ وَسَارَ بِأَهْلِهِ آنَسَ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ نَارًا قَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ جَذْوَةٍ مِنَ النَّارِ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ﴾ (قصص: ۲۹) آغاز می‌شود. همین صحنه در سوره نمل با این تعبیر آمده است: ﴿إِذْ قَالَ مُوسَى لِأَهْلِهِ إِنِّي آنَسْتُ نَارًا سَأَتِيكُمْ مِنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ آتِيكُمْ بِشِهَابٍ قَبَسٍ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ﴾ (نمل: ۷)؛ در سوره قصص لفظ ﴿وَسَارَ بِأَهْلِهِ - امْكُثُوا﴾ اضافه شده‌اند؛ چون مبنای سوره بر تفصیل است ولی چنانکه ملاحظه شد، این الفاظ در سوره نمل ذکر نشده است. الفاضی از قبیل ﴿فَإِذَا خِفتَ عَلَيْهِ، فَأُصْبِحَ فِي الْمَدِينَةِ خَائِفًا؛ فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا؛ وَلَا تَخَفْ؛ فَآخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ؛ إِنِّي أَخَافُ﴾ فقط در سوره قصص آمده‌اند؛ چون مقام سوره مقام خوف و ترس است. تفاوت کلمات -لَعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا- در سوره قصص و -سَأَتِيكُمْ مِنْهَا- در سوره نمل بدان خاطر است که سوره قصص مقام خوف است و شخص ترسان نمی‌تواند از روی یقین سخن بگوید؛ لذا کلمه (لَعَلِّي) که دلالت بر امید و ترجی می‌کند، آمده و در کل سوره این مورد قابل‌مشاهده است مانند ﴿عَسَى أَنْ يَنْفَعَنَا؛ عَسَى رَبِّي أَنْ يَهْدِيَنِي﴾ ولی مقام سوره نمل مقام قطع و یقین است؛ لذا الفاظ یقین در آن آمده است (سامرائی، ۱۴۲۳: ۱/ ۹۱)

تفاوت کلمه أَتَاهَا و جَاءَهَا

همچنین صحنه رویارویی موسی با اتفاق بزرگ و شگفتی او در سوره قصص: ﴿فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَا مُوسَى إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ (قصص: ۳۰) با تفصیل بیشتری نسبت به سوره نمل ﴿فَلَمَّا جَاءَهَا نُودِيَ أَنْ بُورِكَ مَنْ فِي النَّارِ وَمَنْ حَوْلَهَا وَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (نمل: ۸) آمده است. تفاوت کلمه أَتَاهَا و جَاءَهَا در این دو آیه محل تأمل است. از نظر معنایی فعل (جاء) به نسبت فعل (أتی) در اموری که با مشکل و دشواری همراه است،

به کار می‌رود. چون در سوره نمل که مقام قطع و یقین بود فعل (جاء) آمده است. (سامرائی، ۱۴۲۳: ۱۰۵/۱)؛ و نکته دوم این است که فعل (آتی) در آیه قبلی سوره نمل دو بار آمده است لذا برای اینکه ثقل لسانی پیش نیاید از فعل «آتی» به «جاء» عدول شده است. (کرمانی، ۱۳۹۶: ۱۳۹/۱)

تفاوت تعبیر اِنَّكَ مِنَ الْاٰمِنِيْنَ بِاِنَّيْ لَا يَخَافُ لَدٰى الْمُرْسَلُوْنَ

موقع انداختن عصا، تعبیر در سوره قصص به صورت، ﴿يَا مُوسٰى اَقْبِلْ وَلَا تَخَفْ اِنَّكَ مِنَ الْاٰمِنِيْنَ﴾ (قصص: ۳۱) ذکر شده است؛ اما در سوره نمل ﴿يَا مُوسٰى لَا تَخَفْ اِنَّيْ لَا يَخَافُ لَدٰى الْمُرْسَلُوْنَ﴾ (نمل: ۱۰) آمده است؛ دلیل این است که مقام سوره قصص مقام خوف است؛ لذا تعبیر ﴿اِنَّكَ مِنَ الْاٰمِنِيْنَ﴾ مناسب همین مقام آمده است؛ بنای سوره نمل بر اکرام حضرت موسی (ع) است و تعبیر ﴿اِنَّيْ لَا يَخَافُ لَدٰى الْمُرْسَلُوْنَ﴾ که اشاره به آن دارد که ای حضرت موسی تواز جمله مرسلین هستی، مناسب رویکرد سوره است (سامرائی، ۱۴۲۳: ۸۸/۱)؛ در مورد اینکه انبیاء مگر خوف دارند، صاحب تفسیر نور می‌نویسد: «انبیاء در جنبه بشری، همچون سایر انسان‌ها نسبت به اموری دغدغه و ترس داشته‌اند.» (قرائتی ۱۳۸۴: ۵۱/۹)

تفاوت فعل اسْلُكْ و ادْخُلْ

تعبیر ﴿اسْلُكْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجْ بَيْضًا مِنْ غَيْرِ سُوءٍ وَاضْمُمْ إِلَيْكَ جَنَاحَكَ مِنَ الرَّهْبِ﴾ (قصص: ۳۲) با ﴿وَادْخُلْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجْ بَيْضًا مِنْ غَيْرِ سُوءٍ﴾ (نمل: ۱۲) تفاوت دارد. فعل (اسْلُكْ) مصدر آن دلالت بر دخول به آسانی دارد بر خلاف ادخال و مشتقات آن که دال بر مشقت و سختی است؛ لذا مناسب آن است که در مقام خوف و ترس فعل اسْلُكْ بیايید و در مقام امن و امنیت فعل وَادْخُلْ. (سامرائی ۱۴۲۳: ۹۰/۱)

در ادامه سوره قصص، درخواست همراهی هارون توسط موسی برای ارشاد فرعون (قصص: ۳۴، ۳۵) و ماجرای رویارویی با ساحرا مطرح می‌شود (قصص: ۳۷، ۳۸) اما جزئیات گفتگو با ساحران در این سوره وجود ندارد؛ بلکه صحنه مبارزه با آنها به تصویر کشیده شده است، تا فرجام کار با عبارت ﴿وَاسْتَكْبَرَ هُوَ وَجُنُودُهُ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَظَنُّوا أَنَّهُمُ إِلَيْنَا لَا يَرْجِعُونَ﴾ (قصص: ۳۹) بیان شود.

صحنه‌های داستان در سوره شعراء

داستان حضرت موسی در سوره قصص به صورت مفصل آمده و در سوره اعراف ضمن بیان تاریخ بنی اسرائیل است؛ اما موضوع سوره شعراء تفصیل مقابله با فرعون است و بخش مفصل داستان در این سوره بیان شده است. این سوره دو چیز را به طور مفصل و واضح بیان می‌کند: ۱- تفصیل مقابله

با فرعون ۲- قوت مقابله و مبارزه طلبی. اکثر اختلاف الفاظ ناظر به همین دو دلیل هستند که در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

صحنه مواجهه حضرت موسی (ع) با فرعون

در سوره شعراء داستان حضرت موسی از مواجهه با فرعون شروع می‌شود تا عاقبت تکذیب و روی گردانی از رسالت انبیاء را به مشرکان نشان دهد (نک: شعراء: ۱۰-۲۶). این جریان در سوره طه و اعراف با اختلاف در الفاظ ذکر شده است. رفتن به سوی فرعون: این جریان در سوره طه و اعراف با اختلاف در الفاظ ذکر شده است: ﴿فَأْتِيَاهُ فَقُولَا إِنَّا رَسُولَا رَبِّكَ فَأَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ﴾ (طه: ۴۷) ﴿وَقَالَ مُوسَى يَا فِرْعَوْنُ إِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ* حَقِيقٌ عَلَى أَنْ لَا أَقُولَ عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقُّ قَدْ جِئْتُكُمْ بِبَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَرْسِلْ مَعِيَ بَنِي إِسْرَائِيلَ﴾ (اعراف: ۱۰۴-۱۰۵).

در سوره شعراء ﴿فَأْتِيَا فِرْعَوْنَ فَقُولَا إِنَّا رَسُولَا رَبِّ الْعَالَمِينَ* أَنْ أَرْسِلَ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ﴾ (شعراء: ۶-۱۷) و در سوره طه ﴿فَأْتِيَاهُ بِضَمِيرٍ آمَدَةٍ﴾ در سوره طه چون در مقابل ذکر فرعون هست؛ لذا به ضمیر به آن اشاره نمود؛ اما نکته مهم در سوره شعراء این هست که در ابتدا آمده ﴿وَإِذْ نَادَىٰ رَبُّكَ مُوسَىٰ أَنْ أَتِ الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ (شعراء: ۱۰) اگر در اینجا ضمیر آورده می‌شد وهم آن بود که حضرت موسی به طرف قوم فرعون فرستاده شده است نه خود فرعون لذا تصریح به اسم او شد. (غزناطی، ۱۴۱۰: ۲، ۳۳۹)

تفاوت لفظ: معی و معنا

در مورد «معیت بنی اسرائیل» در سوره اعراف با لفظ «معی» مفرد و در سوره شعراء و طه «معنا»؛ یعنی به صورت جمع آمده است. در سوره اعراف چون تمام فعل‌ها تنها به حضرت موسی منسوب هستند کلمه «معی» مفرد آمده اما در سوره شعراء و طه چون در مقابل اسناد فعل به حضرت موسی و هارون با هم است معنا به شکل جمع آمده است. (ابن جماعه ۱۴۱۰: ۱/ ۱۸۲)

تفاوت لفظ ثُعْبَانٌ و کَانَهَا جَانٌ و حَيَّةٌ تَسْعَى

تبدیل شدن عصای حضرت موسی به مار با لفظ ثُعْبَانٌ (نک: شعراء: ۳۲؛ اعراف: ۱۰۷) و کَانَهَا جَانٌ (قصص: ۳۱) و حَيَّةٌ تَسْعَى (طه: ۲۰) تعبیر شده است؛ "حیه" اسم جنس و به معنای مطلق مار است اما ثُعْبَانٌ به معنای اژدها و جَانٌ به معنای مار کوچک و باریک است؛ برای این اختلاف الفاظ دو دلیل ذکر شده: **اول:** در ذات و هیكل اژدها بود ولی در سرعت و حرکت مانند مار کوچک تند و تیز بود. **دوم:** عصا در ابتدای تبدیل شدن مانند مار کوچک بود سپس کم‌کم تبدیل به اژدها می‌شد. اما تعبیر "کانها

جان" گویا مانند مار کوچک بود احتمال اول را قوی می‌کند گرچه وجه دوم هم می‌تواند صحیح باشد. (زمخشری ۱۴۰۷: ۵۸/۳؛ بغوی ۱۴۱۷: ۸۳/۹)

در اینجا یک نکته قابل تأمل است و آن اینکه آیات سوره اعراف محل آشکار شدن معجزه موسوی را نشان می‌دهند؛ لذا در آن واژه ثعبان به معنای اژدها به کار رفته است تا فرعون با دیدن آن تحت تأثیر قرار بگیرد. ولی واژه حیه از ماده (ح ی ا) به معنای حیات موقع مکالمه حضرت موسی با خدا آمده است تا موسی را متوجه عظمت قدرت خدا نماید که خداوند توانایی زنده کردن جمادات را دارد؛ اما واژه ی جان از ماده (ج ن ن) به معنای پوشش و نهان است در وصف حالتی آمده است که حضرت موسی با دیدن عصای در حال حرکت تمام وجود او را ترس و اضطراب فراگرفته بود.

تفاوت تعبیر در سحر خطاب کردن موسی (ع)

در مورد مشاهده معجزه ید بیضا در سوره شعراء آمده است: ﴿وَنَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنَّاطِرِينَ * قَالَ لِلْمَلَأِ حَوْلَهُ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ * يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِ فَمَاذَا تَأْمُرُونَ * قَالُوا أَرْجِهْ وَأَخَاهُ وَابْعَثْ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ﴾ (شعراء: ۳۳-۳۶) و در سوره اعراف آمده است: ﴿وَنَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنَّاطِرِينَ * قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ * يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ فَمَاذَا تَأْمُرُونَ * قَالُوا أَرْجِهْ وَأَخَاهُ وَأَرْسِلْ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ * يَأْتُوكَ بِكُلِّ سَاحِرٍ عَلِيمٍ﴾ (اعراف: ۱۰۸-۱۱۲) گوینده تعبیر ﴿إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ﴾ در سوره شعراء خود فرعون است و اطرافیان وقتی از زبان او شنیدند به عامه مردم آن را رساندند؛ چون جمله ﴿ارجه و اخاه﴾ خطاب به فرعون است نه اطرافیان وی و اگر آنها مخاطب می‌بودند باید صیغه جمع می‌آورد (ارجوه و اخاه). لذا هر دو اسناد درست هستند؛ اما سخن فرعون در سوره شعراء ذکر شده است چون او اولین کسی بود که در امر حضرت موسی را با جمله ﴿أَلَمْ نُرَبِّكَ فِينَا وَلِيدًا...﴾ (شعراء: ۱۸) تردید کرد و این جمله در سوره شعراء است. در سوره شعراء چون اسناد قول به فرعون است و او متمردترین شخص در امر حضرت موسی بود در کلام خود برای رد حضرت موسی از صلابت و تندی بیشتری استفاده می‌کرد و علت اخراج موسی را با کلمه «بسحر» ذکر کرد و از واژه سحر ﴿يَأْتُوكَ بِكُلِّ سَاحِرٍ عَلِيمٍ﴾ (شعراء: ۳۷) که برای مبالغه است استفاده کرده؛ ولی در سوره اعراف چون حکایت قول اطرافیان است و آن‌ها این شدت را نداشتند کلمه‌ی بسحره مذکور نیست. (اسکافی، ۱۴۲۲: ۶۴۸/۲)

مؤلف کتاب اسرار البیان می‌نویسد: «در سوره اعراف قائل این جمله اطرافیان فرعون هستند در حالی که در سوره شعراء قائل این قول خود فرعون است؛ زیرا روی کلام با او است پس در آیه سوره اعراف فرعون در اعجاب و خودبینی پادشاهی خود است و خود را بالاتر از آن می‌بیند که لب به

سخن بگشاید؛ اما در سوره شعراء وقتی معجزات حضرت موسی را دید و در مقابل حضرت موسی قرار گرفت جبروت و خودپسندی خود را از یاد برد و خودش همان جمله را به زبان آورد.» (سامرائی، بی تا: ۵۴۷/۱)

ذکر و عدم ذکر ترکیب رَبِّ الْعَالَمِينَ

در سوره اعراف آیه ۱۰۴ ﴿إِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ﴾ و در سوره شعراء آیه ۱۶ ﴿إِنَّا رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ آمده بود؛ اما در سوره طه این جمله نیامده است؛ لذا مناسب است که در ادامه این جملات در این دو سوره بیاید ﴿أَمَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (اعراف: ۱۲۱؛ شعراء: ۴۷) (ابن جماعه ۱۴۱۰: ۱/۱۸۷) بنابراین می بینیم که نوعی هماهنگی آیات در یک سیاق وجود دارد.

مقدم و مؤخر بودن لفظ موسی و هارون

تعبیر ﴿رَبِّ مُوسَى وَهَارُونَ﴾ (اعراف: ۱۲۲؛ شعراء: ۴۸) در سوره طه با تقدیم هارون به صورت ﴿رَبِّ هَارُونَ وَمُوسَى﴾ (طه: ۷۰) آمده است؛ توضیح این است که در هر تعبیر قرآنی بر نوعی از فضای ذهنی استوار است. در این آیات فضای ذهنی فرعون این بود که او پرورش دهنده موسی است. اصل ترتیب به این شکل است ﴿أَمَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ رَبِّ مُوسَى وَهَارُونَ﴾. وقتی ساحران گفتند «رب العالمین» فرعون گفت منظورشان من هستم چون خود را خدا می دانست اما وقتی گفتند رب موسی باز گمان کرد که "رب موسی" هم او هست؛ زیرا حضرت موسی را پرورش داده بود اما وقتی گفتند «و هارون» شبهه دور شد و همه فهمیدند که ساحران به رب آسمان ها و زمین ایمان آورده اند. (نیشابوری، ۱۴۱۶: ۳/۳۰۱) علاوه بر دلیل معنایی، به جهت موسیقایی نیز مقدم بودن کلمه موسی در دو آیه اول و مؤخر بودن آن در آیه سوم به خاطر فواصل آیات است (نک: آیات مربوط)

مرجع ضمیر مجرور در کلمه آمَنْتُمْ لَهُ و آمَنْتُمْ بِهِ

در سوره شعراء پس از نقل جریان معجزه حضرت موسی آمده است: ﴿قَالَ آمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ فَلَسَوْفَ تَعْلَمُونَ لَأُقَطِّعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ وَلَأُصَلِّبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ﴾ (آیه: ۴۹) و در سوره اعراف آمده است: ﴿قَالَ فِرْعَوْنُ آمَنْتُمْ بِهِ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ إِنَّ هَذَا لَمَكْرٌ مَكْرَتُهُ فِي الْمَدِينَةِ لَتُخْرِجُوا مِنْهَا أَهْلَهَا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ﴾ ضمیر مجرور در (به) به لفظ الله بر می گردد و در (له) به حضرت موسی. به این علت که در سوره شعراء بیان مقابله شدید و سخت فرعون و حضرت موسی است و حضرت موسی با دلایل قاطع فرعون را مغلوب کرد و سبب شد که او به انتهای خشم و ناراحتی برسد؛ لذا روی کلام در سوره شعراء به حضرت موسی است به این

شکل که ضمیر مجرور به حضرت موسی بر می‌گردد و بیان‌گر این است که مراد از جمله‌ی ﴿إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمْ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ﴾ (شعراء: ۴۹) حضرت موسی است؛ ولی در سوره اعراف ضمیر (به) به لفظ الله برمی‌گردد و درست نبود که بعد از آن ﴿إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمْ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ﴾ بیاید؛ لذا ﴿إِنَّ هَذَا لَمَكْرٌ مَكْرُتُهُ فِي الْمَدِينَةِ﴾ ذکر شده است. به خاطر خشم و غضب فرعون است که کلامش در سوره شعراء از تأکید بیشتری (فَلَسَوْفَ تَعْلَمُونَ) - مؤکد با لام تأکید- برخوردار است به نسبت سوره اعراف که تنها ﴿فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ﴾ آمده است، و خشم فرعونی در سوره شعراء چنان با شدت بیان شده که به ساحران مهلت نداد و گفت ﴿لَأَقْطَعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ وَلَا صَلْبَتِكُمْ أَجْمَعِينَ﴾ بدون از اینکه در کلامش حرف عطف آورده شود اما این صلابت در سوره اعراف قابل مشاهده نیست؛ لذا در آنجا حرف ثَمَّ که برای تراخی است آمده؛ ساحران وقتی این طرز برخورد و خشم فرعونی را دیدند کلام خود را هم مؤکد آوردند و گفتند ﴿لَا ضَيْرَ إِنَّا إِلَى رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ﴾ و لی در سوره اعراف با این تأکید نیامده است؛ یعنی سوره شعراء مقام تهدید فرعونی است؛ لذا جواب تهدید هم باید داده می‌شد که در کلام ساحران ذکر است. (سامرای، بی تا: ۹۵؛ ابن جماعه، ۱۴۱۰: ۱۸۷/۱)

تفاوت نوع خطاب «قَالُوا يَا مُوسَى» با «يَا أَيُّهَا السَّاحِرُ»

پس از آمدن عذاب قوم، در سوره اعراف آمده است: ﴿وَلَمَّا وَقَعَ عَلَيْهِمُ الرِّجْزُ قَالُوا يَا مُوسَى ادْعُ لَنَا رَبَّكَ﴾ (آیه ۱۳۴) و در سوره زخرف آمده است: ﴿وَقَالُوا يَا أَيُّهُ السَّاحِرُ ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ إِنَّا لَمُهْتَدُونَ﴾ (آیه ۴۹) جمهور مفسرین گفته‌اند که خطاب ساحر، برای تعظیم و تکریم است زیرا آن‌ها به شخص عالم و ماهر و چیره‌دست می‌گفتند: «ساحر». (آلوسی ۱۴۱۵: ۸۸/۱۳)؛ اما چون فرعونیان با حضرت موسی سخت دشمن بودند نمی‌توان تصور کرد که آن‌ها احترامی برای حضرت موسی قائل بوده‌اند؛ لذا توجیه بهتر این اشکال را می‌توان این‌گونه توضیح داد که: آن‌ها در درون خود، حضرت موسی را ساحر تصور می‌کردند گرچه در ظاهر خطاب به وی گفتند ﴿يَا مُوسَى ادْعُ لَنَا رَبَّكَ﴾ (اعراف: ۱۳۴) لذا خداوند آنچه را آن‌ها در دل داشتند در سوره زخرف اظهار کرد.

داستان در سوره بقره

در این سوره بیشترین آیاتی که خطاب به بنی‌اسرائیل هستند با صیغه متلکم مع الغیر و منسوب به خداوند و با حرف ندا آمده است که نشان می‌دهد این آیات در مقام بیان نعمت‌ها هستند و ناظر به دوران پسا فرعون است. در آغاز این سوره، روند گفتار متوجه بنی‌اسرائیل می‌گردد، آنان که در مدینه به گونه‌ی زشتی با رسالت اسلام روبرو گشتند و در نهان و آشکار با آن به نبرد خاستند. و به‌صورت مستمر به نیرنگ پرداختند، و از آن زمان که اسلام در مدینه پیدا شد، لحظه‌ای حيله‌گری

و نیرنگشان، سستی و درنگ به خود نگرفت. انتظار چنین بود که یهودیان در مدینه، نخستین کسانی باشند که به رسالت تازه‌ی اسلام و به پیغمبر جدید، ایمان بیاورند. این درس با ندای آسمانی بزرگی که متوجه بنی‌اسرائیل است، آغاز می‌گردد (بقره: ۴۰، ۴۷).

علت تقدیم و تأخیر شفاعت و فدیة

در ادامه در آیه ۴۸ سوره مبارکه بقره ابتدا ﴿وَلَا يَقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةً وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ﴾ آمده؛ یعنی ابتدا شفاعت آمده است؛ اما در آیه ۱۲۳ همین سوره ﴿وَلَا يَقْبَلُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا تَنْفَعُهَا شَفَاعَةُ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ﴾، برعکس است؛ در مورد این تقدیم و تأخیر گفته شده است: «مردم دو گروه هستند: گروهی که محبت شدید به مال دارند و گروهی دیگر که از عزت نفس بالایی برخوردارند. گروه اول در صورت ارتکاب جرم برای فرار از مجازات به خاطر محبت مال ابتداً به سفارش سفارش کنندگان متوسل می‌شوند و از بذل مال امتناع می‌کنند. اما گروه دوم از همان اول به بذل مال روی می‌آورند. لذا آیه اول راجع به گروه اول است و آیه دوم مربوط به گروه دوم. (نیشابوری، ۱۴۱۶: ۱/ ۲۸۰ و رازی، ۱۴۲۰: ۸۰؛ زین الدین الانصاری ۱۴۰۳: ۲۴)؛ قران کریم مشتمل بر نقل از یک اسلوب به اسلوبی دیگر است ولی در عین حال این نقل خالی از حکمت نیست. این آیات در حق بنی‌اسرائیل هست آن‌ها معتقد بودند چون از نسل انبیاء و پیامبران هستند اجداد آن‌ها برایشان شفاعت می‌کنند خداوند در این آیات به آن‌ها گوش زد می‌کند که اگر خودشان عمل نیک نداشته باشند. شفاعت برای آن‌ها سودمند نخواهد بود. (زرکشی، ۱۳۷۶: ۱/ ۱۲۴ و سیوطی ۱۴۰۸: ۱/ ۶۷).

تشریح عذاب سوء با کلمه يَذَّبُحُونَ و يَقْتُلُونَ با حذف و ذکر حرف عطف و تشدید فعل

در فضای پس از نزول عذاب، در سوره بقره و ابراهیم در مقام یادآوری نجات از آن عذاب آمده است: ﴿وَإِذْ جَعَلْنَاكَ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكَ سُوءَ الْعَذَابِ يَذَّبُحُونَ أَبْنَاءَكُمْ...﴾ (بقره: ۴۹ و مشابه این تعبیر با فعل ماضی (وَإِذْ أَتَيْنَاكَ) در ابراهیم: ۶ و همین فعل در اعراف: ۱۴۱) و تشریح عذاب سوء با کلمه (يَذَّبُحُونَ) شده و در سوره اعراف با کلمه (يَقْتُلُونَ) ﴿وَإِذْ أَتَيْنَاكَ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكَ سُوءَ الْعَذَابِ يُقْتُلُونَ أَبْنَاءَكُمْ﴾ (اعراف: ۱۴۱)؛ همچنین در سوره بقره بدون حرف عطف و در دو سوره دیگر با حرف عطف آمده است.

در ابتدای سوره بقره بحث خلقت انسان و بیان نعمت‌های بی‌شماری است که خداوند بر آن‌ها ارزانی داشته؛ بر مبنای همین مسئله خطاب به بنی‌اسرائیل می‌فرماید ﴿يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ﴾ و نجات از چنگال فرعون و شکافته شدن دریا و قبول توبه آن‌ها بعد از گوساله‌پرستی و ارسال من و سلوی بر آن‌ها از جمله این نعمت‌هاست. مطابق با این مقدمه می‌توان گفت که چون

در سوره بقره بیان نعم الهی و شمارش آن‌ها بر بنی اسرائیل است کلمه نَجِّنَاکُمْ با تشدید که اشاره به کثرت دارد آمده. (کرمانی، ۱۳۹۶: ۷۲/۱) و چون در سوره بقره و اعراف کلام منسوب به خداوند است حرف عطف (واو) نیامده است ولی آنچه در سوره ابراهیم است از جمله کلام حضرت موسی است لذا در آنجا حرف عطف آمده است. (غرناطی، ۱۴۱۰: ۳۵/۱ و زین الدین الانصاری، ۱۴۰۳: ۲۵)؛ تفاوت یَقْتُلُونَ وَ یَذْبَحُونَ: قتل عام هست و شامل هر نوع سلب حیات می‌شود و از جمله آن ذبح نفس است در سوره بقره مقصود اصلی، یعنی قتل بنی اسرائیل را همراه با نوع آن را ذکر کرده است؛ ولی در سوره اعراف فقط قتل آن‌ها بیان شده است. (غرناطی، ۱۴۱۰: ۳۵/۱)

تفاوت (وَإِذْ قُلْنَا وَإِذْ قِيلَ) و حذف و اضافه شدن کلمه «رَعَدًا»

یادکرد نعمتهای داده شده به بنی اسرائیل متفاوت است؛ خداوند خطاب بنی اسرائیل را در سوره بقره با آیه ﴿يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ﴾ شروع کرد شایسته بود فعل ﴿وَإِذْ قُلْنَا اذْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ فَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا...﴾ (بقره: ۵۸) را به خود نسبت دهد و رعداً که برای اكمال نعمت است و با این مضمون مناسبت دارد آورده شود و مقدم بودن جمله ﴿وَإِذْ خُلُوا الْآبَابَ سُجَّدًا﴾ (بقره: ۵۸)، و کلمه خطایا که جمع کثرت است و واو در ﴿وَسَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ﴾ (بقره: ۵۸) که دال بر جمع است همه مناسب این مقام هستند؛ زیرا محل تفصیل است اما سوره اعراف محل توبیخ و زجر برای بنی اسرائیل است لذا آیه با صیغه مجهول ﴿وَإِذْ قِيلَ لَهُمْ اسْكُنُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ وَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ﴾ (اعراف: ۱۶۱) آمده و کلمه‌ی رعداً در آن ترک داده شد و قولوا حطه که برای مغفرت ذنوب است مقدم شده و بر سر جمله «سنزید المحسنین» واو نیامده است. (ابن جماعه، ۱۴۱۰: ۹۷/۱)

فرق بین اسکنوا و اذخلوا

دخول در یک مکان بر سکونت مقدم است لذا در سوره بقره (نک: آیه ۵۸) که مقدم است اذخلوا آمده و در سوره اعراف (آیه: ۱۶۱) که مؤخر است اسکنوا آمده است (رازی، ۱۴۲۰: ۳/۵۲۵) بین داخل شدن در قریه و سکونت در آن مغایرت است؛ زیرا دخول همیشه مستلزم سکونت نیست؛ لذا در سوره اعراف اسکنوا آمد تا واضح بکند که برای آن‌ها حق سکونت هم بوده است (غرناطی، ۱۴۱۰: ۱/۳۶)؛ بنابراین در تفاوت این دو تعبیر نیز به دنبال تکمیل جزئیات داستان نیز به گونه‌ای است.

تفاوت افعال «فَکُلُوا» و «وَكُلُوا»

در همان دو آیه مورد بحث (بقره: ۵۸؛ اعراف: ۱۶۱) تفاوت «فَکُلُوا» و «وَكُلُوا» قابل توجه است؛ زیرا خورردن همیشه بعد از دخول شدن میسر می‌شود نه قبل از آن و نه همراه با آن، به همین دلیل در

مقام ادخلوا با فاء که مفید تعقیب است آمده ولی خوردن می تواند همراه با سکونت باشد و لازم نیست که حتماً بعد از آن باشد (غرناطی، ۱۴۱۰: ۳۶/۱)

تفاوت «وَادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَقُولُوا حِطَّةً» و «وَادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا»

مخاطبین ایات دو گروه بودند: نیکوکاران و گناهکاران. شایسته نیکوکاران مقدم کردن عبادت است؛ لذا خداوند خطاب به این گروه فرمود: (وَادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا) و ذکر توبه (وَقُولُوا حِطَّةً) برای ازاله عجب است و شایسته گناهکاران مقدم کردن توبه است و آیه اعراف راجع به همین گروه است. نکته دیگر اینکه در سوره بقره آمد «وَإِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ» لذا در اینجا [برای تکمیل جزئیات] کیفیت دخول را بیان می کند که «وَادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا» (نیشابوری، ۱۴۱۶: ۱/ ۲۹۵ و رازی، ۱۴۲۰: ۳/ ۵۲۷)

تفاوت «خَطَايَاكُمْ» - «خَطِيئَاتِكُمْ» و تفاوت «وَسَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ» - «سَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ»

در همین دو آیه مورد بحث، خطایا جمع مکسر خطیئه و برای کثرت است، زیرا اوزان جمع مکسر همه برای کثرت می آیند مگر چهار وزن افعال، افعلة، افعال، فعلة، و خطایا هم جزء این اوزان نیست و مناسب با مضمون سوره بقره است که در آن امتنان نعمت های الهی بر بنی اسرائیل است و به همین دلیل آخر آیه با واو (وَسَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ) آمده که برای تنويع می باشد ختم شده به خلاف خطیئات که جمع سالم و برای قلت است که مناسب مقام توبیخ و تانیب می باشد که مضمون سوره اعراف است (رازی، ۱۴۲۰: ۳/ ۵۲۵ - غرناطی، ۱۴۱۰: ۱/ ۳۶)

علت تغییر «ظَلَمُوا قَوْلًا» به «ظَلَمُوا مِنْهُمْ قَوْلًا»

ظَلَمُوا قَوْلًا = ظَلَمُوا مِنْهُمْ قَوْلًا. در ایات قبلی سوره اعراف آمده بود «وَمَنْ قَوْمُ مُوسَى اِمَةً يَهْدُونَ بِهِ الْحَقَّ»؛ لذا تبعیض در این آیه به مناسبت همان است که در ماقبل ذکر شده است، برای تطبیق ابتدا و انتهای داستان در هر دو تبعیض ذکر شد ولی در سوره بقره چنین تبعیضی در سیاق ایات نیامده است. (نیشابوری، ۱۴۱۶: ۱/ ۲۹۶)

تفاوت فَأَنْزَلْنَاهُ - فَأَرْسَلْنَا

برای فرستادن عذاب دو لفظ آمده «فَأَنْزَلْنَاهُ» = فَأَرْسَلْنَا هر جا عقوبت شدید و سخت باشد فعل ارسال می آید مانند «وَأَرْسَلْ عَلَیْهِمْ طِیْرًا اِبَابِیلَ» و سور اعراف هم مقام توبیخ بنی اسرائیل است لذا در آنجا فعل «فَأَرْسَلْنَا» آمده است. هم چنین فعل ارسال همراه با مشتقاتش در سوره اعراف به کثرت آمده است (سامرایی، بی تا: ۱/ ۹۵) خداوند برای بنی اسرائیل، در بیابان خوراک آماده می فرمود و

در نیمروز و به هنگام شدت گرما، از ابر بر سرشان سایه می‌افکند، به همان شکل با امر خارق‌العاده‌ای از خوارق عادات زیادی که بر دست موسی علیه السلام انجام می‌گرفت در آنجا برایشان آب فوران می‌کرد. قرآن نعمت خدا را بر آنان در چنین جایگاهی، به یادشان می‌اندازد، و بیان می‌دارد که روش ایشان بعد از آن همه فضل و نعمت الهی، چه بوده است: ایشان را به یاد نعمت‌های فراوانی می‌اندازند که خداوند در تاریخ دور و درازی که داشته‌اند، بدیشان عطاء فرموده است.

فرق بین انفجار و انبجاس

ماجرای چیره شدن تشنگی بر بنی اسرائیل و تقاضای آب و سپس جوشش آب به سبب زدن عصای موسی ع به سنگ نیز دارای تفاوت‌هایی در دو موضع است که این گونه تحلیل می‌شود؛ چون در ابتدا جوشش آب اندک اندک بوده پس لفظ «انبجاس» (نک: اعراف/۱۶۰) آمده است و بعد که زیاد شده لفظ انفجار (بقره: ۶۰) به کار رفته است. (مکارم، ۱۳۹۱: ۸۸/۱)، مفسری دیگر گفته: این آب بستگی به احتیاج مردم داشت اگر نیاز شدید به آب بود به‌صورت انفجار بیرون می‌شد و اگر نیاز کم داشتند به‌صورت اندک و انبجاس بود. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۵۰/۱)

انبجاس و انفجار در معنا یکی هستند ولی در یک مورد فرق دارند؛ انبجاس به ابتدای خروج آب می‌گویند و انفجار بعد از آن است یعنی انتهای انبجاس، انفجار است. آنچه در سوره اعراف آمده این است که ابتدای بنی اسرائیل از حضرت موسی طلب آب کردند و بعد حضرت موسی از خداوند طلب کرد و مناسب ابتدای طلب آن‌ها ابتدای خروج آب است که انبجاس است و مناسب با طلب حضرت موسی که در انتها صورت گرفت انفجار باشد که انتهای خروج است. (غرناطی، ۱۴۱۰: ۳۹/۱) تعبیر فَأَنْفَجَرَتْ با محتوای سوره بقره که بیان احسانات الهی بر قوم حضرت موسی است و با کلمه «فَقُلْنَا» که قول و سخن مستقیم خداوند است، تطابق دارد.

نکته دیگری که به ذهن می‌رسد این است که در سوره بقره طلب آب از جانب حضرت موسی مطرح شده لذا اجابت الهی مقرون به حرف فاء است «فَقُلْنَا» که به پیوستگی بدون فاصله، اشاره دارد؛ اما در سوره اعراف که نسبت استسقاء به قوم است با واو آمده که برای مطلق جمع است.

داستان در سوره طه

میان سرآغاز و سرانجام سوره، داستان موسی (علیه السلام) عرضه می‌شود، و از بخش رسالت تا بخش زنجیره داستان گوساله‌پرستی بنی اسرائیل را در بر می‌گیرد. در این سوره مناجات با خدا، جانشینی هارون، گوساله پرستی قوم موسی، خشم موسی بر هارون و امتحان موسی، و سوختن و

خاکسترشدن گوساله سامری پایان می‌یابد. در آیات سوره طه دو مورد تفاوت تعبیر قابل‌بحث هستند.

نبودن لفظ (وَلَّى مُدْبِرًا) در سوره طه

بحث فرار حضرت موسی به عقب در سوره طه نیست (طه: ۲۱) ولی در سوره قصص ذکر شده است (قصص: ۳۱)؛ علت آن موضوع سوره طه است؛ موضوع ویژه‌ای دارد که سراسر فضای آن را سایه افکنده است که دل‌ها در برابرش کرنش می‌برند، و چهره‌ها در مقابل آن بر خاک می‌افتند. این موضوع، تجلی یزدان مهربان بر وادی مقدس و بر بنده خود موسی است. این سایه، همان تجلی خداوند ذیل آیه‌ی «قَالَ خُذْهَا وَلَا تَخَفْ» (طه: ۲۱) به این شکل آمده است که گریختن حضرت موسی به عقب و پشت کردن وی در این سوره نیامده است؛ بلکه در اینجا اکتفاء می‌کند به این که اشاره‌ای نهانی به هراسی بکند که به موسی (علیه‌السلام) دست داده است. زیرا سایه روشن این سوره سایه امن و امان و آرامش و اطمینان است. نباید تکان و جنبش هراس و پشت کردن و دور رفتن، با آن بیامیزد.

سازنده گوساله سامری بود یا قوم بنی‌اسرائیل

در سوره طه (طه/۸۸) سازنده گوساله، سامری و در سوره اعراف (اعراف: ۱۴۸) قوم بنی اسرائیل دانسته شده است؛ تفاوت تعبیر به نظر آلوسی چنین است که بنی‌اسرائیل زیورآلاتی که از قبطی‌ها قرض گرفته بودند را بر خود حرام می‌دانستند سامری آن‌ها را از قوم گرفت و درون آتش انداخت و مشت خاکی را که از رد پای اسب جبرئیل برداشته بود درون آن قرار داد و صدایی شبیه صدای گوساله داشت. چون سامری این گوساله را از زیورآلات قوم درست کرد در سوره اعراف ساخت گوساله به آن‌ها نسبت داده شده است. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۸/ ۵۸۸)

نتیجه‌گیری

وقتی یک داستان در جاهای مختلف از قرآن مجید می‌آید می‌توان به جزئیات بیشتری از ابعاد داستان پی برد که بیان آن جزئیات در یکجا مقدور نیست و شاید خسته‌کننده و ملال‌آور باشد؛ زیرا پرداختن به تمام جزئیات یک داستان خواننده را از هدف اصلی دور می‌سازد.

تکمیل تصاویر مختلف داستان، مهم‌ترین علت ذکر داستان با الفاظ مختلف است، برای اینکه تمام اجزا داستان حضرت موسی به تصویر کشید شود باید در جاهای مختلف بخشی از داستان ذکر شود. گاهی یک بخش از داستان هماهنگ با محتوای سوره‌ای شده؛ لذا مناسب با همان سوره یک قسمت از داستان در آن سوره آمده است.

حذف و اضافه در داستان مناسب با سیاق و سباق آیات، تقدیم و تأخیر در الفاظ داستان، اجمال و تفصیل داستان مطابق با اهداف سوره از جمله تفاوت‌هایی هستند که در داستان حضرت موسی به چشم می‌خورد.

در داستان حضرت موسی تفاوت‌های بسیاری مشاهده می‌شود از جمله تغییر یک لفظ به جای لفظ دیگر که هر کدام از این دو لفظ مطابق با سیاق و مضمون سوره‌ای است که در آن وارد شده‌اند.

گاهی حذف و اضافه الفاظ در داستان صورت گرفته است؛ در جایی که اشاره‌ای گذرا به داستان شده در آنجا حذفیات هست؛ اما در سوره‌ای که تفصیل آن را آورده است همین بخش از داستان با کلمات بیشتری آمده است.

به کار بردن الفاظ متعدد در یک داستان این را می‌رساند که با کمی دقت در الفاظ به کار رفته در داستان به این وجه معنایی می‌توان پی برد که داستان دارای ابعاد جزئی تری هست که اگر تمام آن جزئیات در یک سوره ذکر می‌شد نمی‌توان به آن ابعاد دست یافت. هرگاه حلقه‌ای از زنجیره داستان ذکر می‌شود و یا اشاره‌ای به داستان می‌شود، هماهنگ با موضوع سوره یا روندی است که آیات در آن ذکر می‌شوند.

داستان حضرت موسی با وجود کثرت عرضه در سوره‌های قرآن هرگز در عرضه داستان تکرار نمی‌بینیم. زیرا گوناگونی گزینش حلقه‌هایی که عرضه می‌گردند، و صحنه‌هایی که در هر حلقه‌ای نشان داده می‌شوند، و شیوه عرضه هر صحنه، اینها همه داستان را تازه و خوشایند می‌کند، و با آن جایگاه هماهنگ و هم‌آوا می‌سازد.

منابع

القرآن الکریم.

آلوسی، محمود بن عبد الله. (۱۴۱۵). *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی*. بیروت: دار الکتب العلمیة.

ابن جماعه، أبو عبد الله، محمد بن إبراهیم. (۱۴۱۰). *كشف المعانی فی المتشابه من المثانی*. المنصورة: دار الوفاء.

ابن فارس، أحمد بن زکریاء القزوینی الرازی. (۱۳۹۹). *معجم مقاییس اللغة*. بیروت: دار الفکر.

ابن کثیر، إسماعیل بن عمر. (۱۴۲۳). *قصص الأنبياء*. بیروت: مؤسسه أم القرى.

ابن کثیر، إسماعیل بن عمر. (۱۴۲۰). *تفسیر القرآن العظیم*. سعودیة: دار طيبة للنشر والتوزيع.

ابوالفتح رازی، حسین بن علی. (۱۳۶۵). *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

زرکشی، بدرالدین محمد. (۱۳۷۶). *البرهان فی علوم القرآن*. قاهره: إحياء الكتب العربية.

- زمخشری، محمود بن عمرو. (۱۴۰۷). *الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل*. بيروت: دار الكتاب العربي.
- زين الدين سنكي، زكريا بن محمد بن أحمد. (۱۴۰۳). *فتح الرحمن بكشف ما يلتبس في القرآن*. بيروت، لبنان: دار القرآن الكريم.
- سامرائی، فاضل بن صالح. (۱۴۲۳). *لمسات بيانية في نصوص من التنزيل*. عمان، أردن: دار عمار للنشر والتوزيع.
- سامرائی، فاضل بن صالح. (بی تا). *أسرار البيان في التعبير القرآني*. بيروت: دار الفكر.
- سقاوی، علی بن محمد بن عبدالصمد. (بی تا). *هداية المراتب وغاية الحفاظ والطلاب في تبیین متشابه الكتاب*. دار الغوثاني للدراسات القرآنية، دار الفكر.
- سیوطی، جلال الدین. (۱۳۸۷ ق/۱۹۶۷ م). *الاتقان في علوم القرآن*. قاهره: دار السلام.
- سیوطی، جلال الدین. (۱۴۰۸). *معتبر الأقران في إعجاز القرآن*. بيروت: دار الكتب العلمية.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۴۱۵). *مجمع البيان في تفسير القرآن*. بيروت: مؤسسة الأعلمي.
- قرائتی، محسن. (۱۳۸۴). *تفسير نور*. تهران: مرکز فرهنگی درسهای از قرآن.
- قرطبی، ابو عبدالله محمد بن احمد. (۱۴۱۷ ق). *الجامع لأحكام القرآن*. بيروت: دار الكتب العلمية.
- مخلص، عبدالرؤف. (۱۳۹۳). *تفسير انوار القرآن*. بی جا: مکتبه البشري.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۹۱). *برگزیده تفسير نمونه* (تحقيق احمد علی بابایی). تهران: دارالکتب الاسلاميه.

Transliterated References (ChatGPT, OpenAI, 2026)

- Al-Quran al-Karim*. [in Arabic]
- Alusi, Mahmud ibn Abd Allah. (1415). *Ruh al-Ma'ani fi Tafsir al-Quran al-Azim wa al-Sab al-Mathani*. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyya. [in Arabic]
- Ibn Jamaa, Abu Abd Allah, Muhammad ibn Ibrahim. (1410). *Kashf al-Ma'ani fi al-Mutashabih min al-Mathani*. Al-Mansura: Dar al-Wafa. [in Arabic]
- Ibn Faris, Ahmad ibn Zakariyya al-Qazwini al-Razi. (1399). *Mujam Maqayis al-Lugha*. Beirut: Dar al-Fikr. [in Arabic]
- Ibn Kathir, Ismail ibn Umar. (1423). *Qisas al-Anbiya*. Beirut: Muassasat Umm al-Qura. [in Arabic]
- Ibn Kathir, Ismail ibn Umar. (1420). *Tafsir al-Quran al-Azim*. Saudiya: Dar Tayba li al-Nashr wa al-Tawzi. [in Arabic]
- Abolfotuh Razi, Hosayn ibn Ali. (1365). *Rawz al-Janan va Ruh al-Janan fi Tafsir al-Quran*. Mashhad: Bonyad Pazhuhashaye Eslami Astan Qods Razavi. [in Persian]
- Zarkashi, Badr al-Din Muhammad. (1376). *Al-Burhan fi Ulum al-Quran*. Qahira: Ihyā al-Kutub al-Arabiyya. [in Arabic]
- Zamakhshari, Mahmud ibn Amr. (1407). *Al-Kashshaf an Haqaiq Ghawamid al-Tanzil*. Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi. [in Arabic]
- Zayn al-Din Saniki, Zakariya ibn Muhammad ibn Ahmad. (1403). *Fath al-Rahman bi Kashf ma Yaltabih fi al-Quran*. Beirut, Lebanon: Dar al-Quran al-Karim. [in Arabic]

- Samarrai, Fadil ibn Salih. (1423). *Lamasat Bayaniyya fi Nusus min al-Tanzil*. Amman, Jordan: Dar Ammar li al-Nashr wa al-Tawzi. [in Arabic]
- Samarrai, Fadil ibn Salih. (n.d.). *Asrar al-Bayan fi al-Tabir al-Qurani*. Beirut: Dar al-Fikr. [in Arabic]
- Sakhawi, Ali ibn Muhammad ibn Abd al-Samad. (n.d.). *Hidayat al-Murtab wa Ghayat al-Huffaz wa al-Tullab fi Tabyin Mutashabih al-Kitab*. Dar al-Ghawthani li al-Dirasat al-Quraniyya, Dar al-Fikr. [in Arabic]
- Suyuti, Jalal al-Din. (1387 AH/1967 CE). *Al-Itqan fi Ulum al-Quran*. Qahira: Dar al-Salam. [in Arabic]
- Suyuti, Jalal al-Din. (1408). *Mutarak al-Aqran fi Ijaz al-Quran*. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyya. [in Arabic]
- Tabarsi, Fadl ibn Hasan. (1415). *Majma al-Bayan fi Tafsir al-Quran*. Beirut: Muassasat al-Alami. [in Arabic]
- Qaraati, Mohsen. (1384). *Tafsir Nur*. Tehran: Markaz Farhangi Darshayi az Quran. [in Persian]
- Qurtubi, Abu Abd Allah Muhammad ibn Ahmad. (1417 AH). *Al-Jami li Ahkam al-Quran*. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyya. [in Arabic]
- Mokhles, Abd al-Rauf. (1393). *Tafsir Anwar al-Quran*. Bi-ja: Maktabat al-Bushra. [in Persian]
- Makarem Shirazi, Naser. (1391). *Bargozide-ye Tafsir Nemuneh* (tahqiq Ahmad Ali Babaei). Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyya. [in Persian]

Linguistic analysis of the difference in the interpretation of the stories of Prophet Moses (pbuh) in the Quran

Mohammad Akbar Mirbaluch

(M.A. in Quranic Sciences and Hadith Studies, Department of Quranic Sciences and Hadith, Faculty of Theology and Islamic Studies, University of Sistan and Baluchestan, Zahedan, Iran)

Valiulah Hasoomi*

(Associate Professor, Meybod University, Meybod, Iran)

Hadi Zeini Malekabadi

(Assistant Professor, Department of Quranic Sciences and Hadith, Faculty of Theology and Islamic Studies, University of Sistan and Baluchestan, Zahedan, Iran)

Abstract

The Holy Qur'an has used many methods to guide people, among these methods, the story of the prophets and their followers has a special attraction for guidance. The difference in the narration of the story of Prophet Moses, which was investigated in this research, is among the stories of the Holy Quran that are repeated in such a way that sometimes a part of the story is written in several surahs, with different words, which seems to repeat; But every word and sentence is meant to express a point, and the elements of a story's scene have different meanings. The results of this research using a descriptive analytical method show that the main reason for the difference in the words of the story depends on the context and purpose of the surah in which a scene of the story is narrated. For example, in Surah Taha, the discussion is about the manifestation of God's mercy and kindness on the holy valley and Prophet Moses; Therefore, the discussion of Prophet Moses running back when he saw the dragon is not discussed in this surah, or in Surah Al-Baqarah, which is the place of God's blessings on humanity, the type of address of God to the Israelites in this surah is different from other surahs; Therefore, bringing a scene from the story in several places in the Qur'an is not a repetition; Rather, it is to express a new type of Qur'anic style and pursues a new goal.

Keywords: The story of Prophet Moses, the Qur'an, differences in expression, verbal similarities

Extended Abstract (ChatGPT, OpenAI, 2026)

Introduction

The story of Prophet Musa occupies a unique position in the Quran as one of the most extensive and frequently repeated prophetic narratives. The Quran recounts various stages of Musa's life, including his birth, upbringing in Pharaoh's palace, migration to Madyan, marriage, prophethood, confrontation with Pharaoh, and the salvation of Bani Israil. Unlike many prophetic accounts that appear briefly, the narrative of Musa is distributed across numerous surahs and presented through different linguistic forms and narrative arrangements.

Although the core events remain constant, the Quran repeatedly introduces variations in wording, sentence structure, omission, addition, substitution, and order. These variations form a significant part of what classical scholars describe as *mutashabih lafzi*, or verbal similarity in Quranic discourse.

The present study examines the verbal variations in the story of Musa and investigates the semantic and rhetorical functions of these differences. The research argues that Quranic repetition is never purposeless; rather, every linguistic variation corresponds to the thematic context, psychological atmosphere, and rhetorical objective of each surah. For this reason, the study analyzes the story according to its chronological sequence, beginning with the birth of Musa and continuing through his prophetic mission and the events involving Pharaoh and Bani Israil. This chronological approach allows the semantic relationships between the repeated passages to become clearer and reveals the coherence between narrative development and linguistic choice.

Previous studies have discussed the similarities and differences between specific surahs such as Taha and al-Qasas or have focused generally on verbal similarities in Quranic narratives. However, few studies have examined the entire story of Musa through a chronological and contextual analysis of linguistic variation. The present research therefore seeks to fill this gap by demonstrating how verbal differences correspond to the emotional and rhetorical purposes of each surah and how they contribute to the broader coherence of Quranic discourse.

The theoretical framework of the study is grounded in the classical concept of *mutashabih*. Scholars distinguish between semantic ambiguity and verbal similarity, the latter referring to Quranic verses that share similar structures while differing in certain lexical or grammatical details. These differences may involve substitution of words, variation in emphasis, changes in word order, omission, addition, or shifts in grammatical form. The study adopts this framework to explore the rhetorical wisdom behind the verbal diversity in the Musa narrative.

Methodology

The study adopts a descriptive-analytical approach based on rhetorical and semantic analysis of Quranic discourse. The research examines the story of Musa across several major surahs, especially al-Qasas, al-Shuara, al-Araf, al-Baqara, and Taha, because these surahs contain the most detailed narrative presentations. The analysis follows the chronological sequence of events in Musa's life in order to identify the semantic significance of repeated passages and verbal variations within their narrative contexts.

The methodology relies on comparing parallel Quranic passages and analyzing differences in lexical choice, grammatical construction, omission, addition, and word order. Each variation is examined in relation to the thematic atmosphere of the surah in which it appears. Particular attention is devoted to the

psychological and rhetorical dimensions of the narrative, such as fear, reassurance, confrontation, warning, and divine mercy. Classical exegetical works and rhetorical studies are employed to support the linguistic analysis and explain the semantic implications of specific expressions.

The study also considers the relationship between Quranic wording and the broader objectives of each surah. For example, al-Qasas is characterized by an atmosphere of fear, danger, and divine protection, while al-Naml emphasizes honor, reassurance, and certainty. These thematic differences explain why the same event may appear with distinct expressions in different contexts. Through this contextual approach, the research demonstrates that verbal variation in the Quran serves rhetorical precision rather than stylistic repetition.

In addition, the analysis investigates how semantic nuances emerge through apparently synonymous expressions. Variations between verbs such as *ata* and *jaa*, *salluk* and *adkhil*, or between phrases such as *innaka min al-aminin* and *inni la yakhafu ladayya al-mursulun* are examined carefully to reveal their rhetorical appropriateness. The study thus combines semantic analysis, contextual interpretation, and rhetorical criticism to uncover the artistic coherence of the Quranic narrative.

Results

The analysis reveals that verbal variations in the story of Musa are closely connected to the thematic and emotional atmosphere of each surah. In Surah al-Qasas, which emphasizes fear, vulnerability, and divine care, expressions associated with anxiety and uncertainty frequently appear. Terms such as *khaifan*, *yatarraqab*, *la takhaf*, and *inni akhafu* reflect the psychological condition of Musa and correspond to the broader context of persecution and escape. By contrast, Surah al-Naml emphasizes reassurance, certainty, and divine honor, leading to the use of stronger and more confident expressions.

One of the major findings concerns the semantic distinction between similar verbs. For example, the variation between *latiyanakum* and *saatikum* in the descriptions of the fire reflects differing emotional states. In al-Qasas, Musa speaks with uncertainty because he is in a state of fear, whereas in al-Naml the wording expresses greater confidence and certainty. Similarly, the distinction between *ata* and *jaa* reflects varying rhetorical implications, since *jaa* often conveys effort and intensity while *ata* suggests easier arrival. Such differences demonstrate the precision of Quranic lexical selection.

The study also shows that variations in pronouns, grammatical structure, and word order correspond to contextual purposes. In Surah al-Shuara, the confrontation between Musa and Pharaoh is depicted with stronger rhetorical intensity, which explains expressions such as *amantum lahu* and the repeated emphasis in Pharaoh's threats. By contrast, Surah al-Araf presents the same events with less intensity because the focus is broader and includes the historical condition of Bani Israil rather than direct confrontation alone.

Another significant result concerns the symbolic and semantic dimensions of specific words describing Musa's miracles. The transformation of the staff is described through different expressions such as *thuaban*, *hayya tasaa*, and *kaannaha jann*. Each term reflects a distinct aspect of the miracle. *Thuaban* emphasizes the terrifying size of the serpent and corresponds to the public confrontation with Pharaoh, while *hayya* highlights the miracle of life itself, and *jann* conveys rapid movement and the fear experienced by Musa. These variations reveal the Quran's ability to portray psychological and visual dimensions through subtle lexical differences.

The analysis of Surah al-Baqara demonstrates that variations in the narrative concerning Bani Israil also reflect thematic objectives. Expressions involving divine blessings employ forms emphasizing abundance and generosity, whereas verses concerned with rebuke and condemnation adopt shorter and less emphatic constructions. Similarly, the differences between *infajarat* and *inbajasat* in the story of water flowing from the rock indicate stages of water emergence, with the first referring to abundant eruption and the second to initial flow.

The study further demonstrates that repetition in the Quran strengthens narrative coherence rather than producing redundancy. Each retelling of the Musa narrative highlights a particular dimension suitable for the surah's objectives. Consequently, the verbal differences are not random stylistic variations but deliberate rhetorical choices that deepen meaning and reinforce the emotional and theological impact of the narrative.

Conclusion

The study concludes that the verbal similarities and variations in the story of Musa constitute a remarkable aspect of Quranic rhetorical and semantic coherence. Although many passages describe the same events, every variation in wording, syntax, emphasis, or order serves a specific contextual and rhetorical purpose. The Quran therefore transforms repetition into a sophisticated literary technique that enriches meaning and adapts the narrative to the thematic objectives of each surah.

The findings confirm that the story of Musa cannot be understood fully through isolated verse comparison alone. Rather, the semantic value of each expression emerges through its relationship with the emotional atmosphere, rhetorical function, and thematic orientation of the surah. Expressions associated with fear, reassurance, confrontation, or divine mercy correspond directly to the psychological and narrative context in which they appear.

The study also demonstrates the importance of chronological analysis in understanding Quranic narratives. Following the events of Musa's life sequentially clarifies the relationship between repeated passages and reveals how the Quran develops meaning progressively across different contexts. This

approach highlights the interconnectedness of Quranic discourse and its ability to combine narrative repetition with rhetorical diversity.

Ultimately, the research confirms that verbal variation in the Quran is a deliberate and meaningful stylistic strategy. The differences in lexical choice, grammatical structure, and rhetorical emphasis in the story of Musa contribute to the artistic and semantic richness of the Quran and demonstrate the precision of its linguistic expression. Through these variations, the Quran presents a dynamic narrative that combines historical continuity, psychological depth, and rhetorical eloquence within a unified theological message.